

تحول سیاست امنیتی ژاپن: از صلح جویی منفعلانه به کنشگری فعالانه

زینب فرهادی*

بهاره سازمند^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۶

چکیده

پویایی و پیش‌بینی‌ناپذیری یکی از ویژگی‌های انکارناپذیر سیاست بین‌المللی است و همین مسئله در سیاست خارجی دولت‌ها نیز به‌وضوح قابل‌رؤیت است. در همین راستا شاید بتوان سیاست خارجی ژاپن را به‌عنوان یک نمونه از سیاست خارجی پویا و در حال تغییر مورد اشاره قرارداد. شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم منجر به تحولات عظیم در صحنه سیاست خارجی این کشور شد و وضعیت امنیتی آن را به‌طور کامل تغییر داد. به‌مرور زمان و به‌ویژه بعد از جنگ سرد ما شاهد آن هستیم که سیاست امنیتی این کشور دچار فراز و فرودهای بسیاری شده و گاه رفتار متناقضی از خود نشان داده است؛ رفتاری که به تعبیر پیتر کاتزنشین به «اسکیزوفرنی در سیاست خارجی» شباهت دارد. همین رفتار متناقض ژاپن باعث شده است که سیاست خارجی ژاپن به یک معما تبدیل شده و درک آن سخت شود. در این مقاله ابتدا تلاش می‌شود تا تغییرات طولانی‌مدت در سیاست خارجی ژاپن از دوره بعد جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۱۸ میلادی بررسی و به این سؤال پاسخ داده شود که هویت امنیتی ژاپن از سال ۱۹۴۵ تاکنون (۲۰۱۸) چه فرایندی را طی کرده است؟ در راستای پاسخ به این سؤال دوره‌های سیاست خارجی ژاپن به سه دوره زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰، ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ و ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ تقسیم شده و استدلال می‌شود که در طی دوره پس از جنگ جهانی دوم ژاپن از یک دولت صلح‌طلب منفعل به یک دولت صلح‌طلب فعال تبدیل شده است. روش پژوهش پیش رو توصیفی-تحلیلی بوده و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای انجام می‌شود.

واژگان کلیدی: عادی‌سازی، صلح‌طلبی فعالانه، ایالات متحده، شمال شرق آسیا، ژاپن.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

* نویسنده مسئول: Farhadizeynab02@gmail.com

۲. دانشیار گروه مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران

مقدمه

در دوران مدرن تنها کشوری که در آسیا توانست پایه‌های مستحکمی برای قدرت ملی خود بنا کند ژاپن بود؛ کشوری که با شکست دادن روسیه در سال ۱۹۰۵ به‌عنوان یک قدرت بزرگ مطرح شد. قدرت‌گیری و ورود ژاپن به جرگه کشورهای متجاوز در نیمه اول قرن بیست پیامدهای ملی و بین‌المللی بسیاری داشت که مهم‌ترین آن‌ها برخورد شدید آمریکا با ژاپن و افول زود هنگام این کشور بود و همین مسئله باعث تحولات عظیم در صحنه سیاست خارجی ژاپن و بازتعریف موضع این کشور از یک دولت مهاجم به یک کشور منفعل شد. به‌مرور زمان و به‌ویژه بعد از جنگ سرد شاهد آن هستیم که سیاست خارجی این کشور دچار فراز و فرودهای بسیاری شده و گاه از اوقات رفتار متناقضی از خود نشان داده است. همین رفتار متناقض ژاپن باعث شده است که سیاست خارجی ژاپن به یک معما تبدیل شود؛ به این صورت که از یک طرف ژاپن به‌عنوان کشوری با توان بالای اقتصادی به تصویر کشیده می‌شود در حالی که در سوی دیگر فاقد یک سیاست دفاعی و امنیتی مستقل است. با در نظر گرفتن چنین تناقضی، ما شاهد آن هستیم که در سال‌های اخیر ژاپن گام‌های مثبتی در مسیر عادی‌سازی سیاست دفاعی خود برداشته که منجر به حرکت این کشور از صلح‌طلبی منفعلانه به سمت کنشگری فعالانه در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. در همین راستا سؤال مقاله پیش رو این است که هویت امنیتی دولت ژاپن از سال ۱۹۴۵ تاکنون (۲۰۱۸) چه فرایندی را پیموده است؟ در پاسخ به این سؤال فرضیه بر این مبنا استوار است که ژاپن در سه دوره تاریخی شامل ۱- دوران پس از جنگ جهانی دوم تا پایان جنگ سرد (۱۹۹۰-۱۹۴۵)، ۲- دوران پس از جنگ سرد تا ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، ۳- دوران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸ از یک کنشگر منفعل و وابسته به ایالات متحده آمریکا به سمت یک دولت فعال در معادلات منطقه‌ای و جهانی حرکت کرده است. پژوهش حاضر شامل سه بخش چارچوب نظری (با تمرکز بر نظریه پیتراکاتزنشتین و توماس برگر)، بررسی دوره‌های سیاست امنیتی ژاپن و در نهایت نتیجه‌گیری می‌شود.

۱. چارچوب نظری

در باب مطالعه سیاست خارجی ژاپن و رفتار امنیتی این کشور آثار زیادی نگاشته شده است که هر کدام از یک بعد به تحولات امنیتی این کشور پرداخته‌اند. با توجه به محبوبیت رویکردهای جریان اصلی نظیر واقع‌گرایی و لیبرالیسم، بسیاری از آثار نگاشته شده در باب تحولات امنیتی ژاپن از این منظر نوشته شده‌اند. چنانچه متفکران نئولیبرال از قبیل ریچارد روزکرانس، جان گودمن و جفری اندرسون سیاست‌های امنیت ملی ژاپن را مهر تاییدی بر مواضع خود دانسته‌اند. متفکران واقع‌گرایی سنتی نظیر ادوارد لاتواک، نیز شواهدی را در آلمان و ژاپن مشاهده می‌کنند که نشان می‌دهد جهان در حال حرکت از عصر ژئوپلتیک به عصر ژئواکونومیک است (برگر، ۱۳۹۰: ۹۰). اما در نهایت این دو دیدگاه به دلیل عدم توجه به مسائل هویتی در تحلیل مسائل امنیتی ناکارآمد تشخیص داده شده و ارائه چارچوب تحلیلی جدید در دستور کار متفکرانی نظیر پیترکاتزنشتین قرار گرفت (برگر، ۱۳۹۰: ۹۱).

بر خلاف دیدگاه‌های غالب، پیترکاتزنشتین با ارائه چارچوب نظری جدید در رابطه با فراز و فرودهای امنیتی و تاکید بر ابعاد مورد غفلت واقع شده از جمله مقوله فرهنگ و هنجارهای ملی تلاش کرده است که تحلیلی نسبتاً جامع از مفهوم هویت و فرهنگ در تحلیل‌های امنیتی ارائه دهد. وی در کتاب «فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست جهانی» با نگاهی تازه به امنیت ملی در تلاش است که مسائل هویتی و فرهنگی را در تحلیل‌های امنیتی پررنگ کند. در فصل نهم این کتاب که به قلم تامس برگر نگاشته شده نویسنده معتقد است که تبیین مناسب در مورد فرهنگ سیاسی ژاپن می‌طلبد که ما فراسوی ساختارهای بین‌المللی بنگریم و زمینه فرهنگی - نهادی داخل کشورها را که سیاست دفاعی در بستر آن اتخاذ می‌گردد بررسی کنیم (Berger, 1991: 1). در این راستا، از آنجایی که هویت‌های ملی امری ثابت و ایستا نیستند (Berger, 1991: 5) و ساختارهای بین‌المللی به تنهایی، عوامل تعیین‌کننده محسوب نمی‌شوند در نهایت این ترجیحات داخلی دولت‌ها و باورهای آن در مورد نظام بین‌الملل است که تصمیم‌گیری دولت‌ها را مشخص می‌کند (برگر، ۱۳۹۰: ۹۲).

هدف این تلاش مطالعاتی رد رویکردهای ساختاری در تحلیل رفتار نیست. برخلاف بسیاری از ادبیاتی که در مورد فرهنگ استرژیک به رشته تحریر درآمده است، این چارچوب تحلیلی به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه عوامل غیر فرهنگی، در شرایط معینی می‌توانند به سیر تحول فرهنگ شکل دهند. اما در عین حال عوامل فرهنگی نیز تأثیر چشمگیری بر نحوه واکنش دولت‌ها در برابر شرایط ساختاری (توزیع قدرت اقتصادی و نظامی، تراکم نهادهای بین‌المللی) که بر اساس آن عمل می‌کنند، دارد. هر چند رابطه میان فرهنگ و ساختار چه بسا می‌تواند دیالکتیکی باشد ولی بدون در نظر گرفتن متغیرهای فرهنگی و ایدئولوژیک نمی‌توانیم فهم کافی در مورد برآیندهای خارجی به دست آوریم یا حتی دور اندیشانه‌ترین پیش‌بینی‌ها در مورد رفتار دولت در آینده به دست دهیم (برگر، ۱۳۹۰: ۸۶).

در نهایت در مورد ژاپن و تغییرات سیاست‌های امنیتی آن، کاتزنشتین مفهوم «امنیت جامع» و مدل التقاطی (ترکیب همزمان از رویکردهای جریان اصلی (واقع‌گرایی و لیبرالیسم) و سازه‌انگاری) را ارائه می‌دهد. کاتزنشتین در کتاب «بازنگری امنیت ژاپن؛ ابعاد داخلی و خارجی» با مروری بر دوره‌های مختلف سیاست خارجی ژاپن (به ویژه دوره بعد از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۰۸) به این نتیجه می‌رسد که در توضیح فراز و فرودهای امنیتی ژاپن رویکرد واقع‌گرایانه صرف و یا سازه‌انگارانه صرف کارآمد نیست. به همین علت باید رویکردی در باب تحلیل تتوریک ارائه شود که به طور همزمان هم مباحث جریان اصلی (واقع‌گرایی، لیبرالیسم) و هم بحث‌های جدیدتر (سازه‌انگاری) را پوشش دهد. در همین راستا و در باب تحلیل مباحث امنیتی ژاپن وی با ترکیب همزمان رویکردی نظری و در نظر داشت دوحوزه داخل و خارج، سیاست امنیتی ژاپن را برآمده از دو دسته از عوامل می‌داند. ساختار داخلی ژاپن و زمینه‌های هنجاری (سازه‌انگاری) که تعریف منافع امنیتی را ارائه می‌دهند و تغییرات چشمگیر در سیاست بین‌الملل (واقع‌گرایی) نظیر تغییر توازن قدرت جهانی، معضلات امنیتی منطقه‌ای به ویژه ظهور چین و کره شمالی، ظهور تهدیدات جدید مانند تروریسم، حملات سایبری (Katzenstein, 2008: 1-25). در چنین فضایی سیاستمداران ژاپنی به منظور مدیریت

خطرات ناشی از چالش‌های امنیتی پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی سیاست‌های خود را مورد بازبینی قرار دهند.

با در نظر داشت رویکرد التقاطی کاتزنشتین (ترکیب همزمان رویکردهای نظری) و برگر (زمینه‌های هنجاری و فرهنگی داخلی و ساختار بین‌الملل) در این نوشتار سیاست‌های امنیتی ژاپن نه بر مبنای یک رهیافت نظری و نه بر مبنای تحلیل تک‌متغیری انجام نخواهد شد بلکه در این پژوهش تلاش خواهد شد که همزمان دو حوزه داخلی و خارجی در بحث متغیرها و تحلیل التقاطی در بحث نظری مورد استفاده واقع شود.

۲-۱. فراز و فرودهای سیاست امنیتی ژاپن: بررسی سه دوره مختلف سیاست خارجی ژاپن در این بخش سعی بر آن است که تحولات رخ داده (بحران‌ها و پاسخ‌ها) در سیاست امنیتی ژاپن در سه دوره زمانی تشریح شود. بدیهی است با در نظر داشت چارچوب نظری پیتزکاتزنشتین؛ به هر دو دسته از متغیرها و مسائل داخلی و بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

۲-۱. وابستگی کامل امنیتی به ایالات متحده (۱۹۴۵-۱۹۹۰)

شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم منجر به تحول عظیم در صحنه سیاست خارجی و بازتعریف موضع این کشور از یک دولت مهاجم به یک کنشگر منفعل شد. از این پس قانون اساسی و به‌طور خاص ماده ۹ نقش کلیدی در تعیین جهت‌گیری‌های امنیتی ژاپن ایفا می‌نمود. قانون اساسی جدید از مجموعه‌ای ممنوعیت‌ها و اصول ضد نظامی نشاءت می‌گرفت که استفاده ژاپن از نیروی نظامی را برای تأمین امنیت ملی محدود و موانع مهمی را برای همکاری نظامی با آمریکا و جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کرد. محدودیت‌های نظامی که بعد از جنگ بر سیاست خارجی این کشور مستولی گشت ترکیبی از محدودیت‌های قانونی، حقوقی و خودخواسته در هزینه‌های دفاعی، نقش‌های امنیتی و دیدگاه‌های صلح طلبانه مردم بود (Klingner, 2016: 2)؛ بنابراین می‌توان گفت که صلح‌طلبی ژاپن در ساختار دوقطبی جنگ سرد معلول دو علت خارجی (حمایت ایالات متحده) و داخلی (دکترین یوشیدا و ماده ۹ قانون اساسی) بود (Bendini, 2015:5).

ستون‌های امنیت ملی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم: سیاست خارجی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۰۱ بر سه محور متکی بود: توسعه اقتصادی و اعتماد به ایالات متحده، ضد نظامی‌گری داخلی و کنترل غیرنظامیان بر مسائل امنیتی کشور (Saltzman, 2014:7) در ادامه این سه ستون تشریح می‌شود:

۱. توسعه اقتصادی و اعتماد به ایالات متحده: از دست دادن جنگ اقیانوس آرام شرایط ژئوپلیتیک ژاپن را تغییر نداد اما در دوران بعد از جنگ نحوه پاسخ ژاپن به این شرایط را تغییر داد. اولین پیروزی در انتخابات پس از جنگ توسط یوشیدا به دست آمد. مهم‌ترین اقدام یوشیدا در دوران حکومت ارائه دکترینی در زمینه سیاست امنیتی - دفاعی بود که بعدها با عنوان "دکترین یوشیدا" معروف شد (Atanassova-Cornelis, 2007: 4). این دکترین صلح طلب منابع ملی ژاپن را وقف توسعه اقتصادی می‌کرد و از نظر دفاعی به طور کامل به ایالات متحده متکی بود (Robinson, 2010: 313). دکترین یوشیدا همراه با معاهده امنیتی امریکا و ژاپن خطر هرگونه درگیری نظامی را از ژاپن دور کرد و باعث شد که ژاپن تمام تمرکز خود را بر اقتصاد و توسعه اقتصادی بنا گذارد؛ بنابراین دوران بعد از جنگ جهانی دوم عملاً دوره بازسازی اقتصادی ژاپن بود.

۲. هنجارها: ضد نظامی‌گری داخلی: در طول جنگ سرد مخالفت شدیدی با هرگونه فعالیت نظامی، به‌ویژه مشارکت در خارج وجود داشت. دستورالعمل اصلی هنجاری برای سیاست خارجی و امنیتی پس از جنگ هنجار ضد نظامی‌گری بود که در مقدمه قانون اساسی ۱۹۴۷ و به‌ویژه ماده ۹ (بند صلح) نهادینه شد. در مقدمه قانون اساسی، میل ژاپن به صلح جهانی بیان می‌شود و ماده ۹ استفاده از نیروی نظامی را به‌عنوان ابزار قانونی دولت لغو می‌کند (بند ۱) و ژاپن را مجبور به پذیرش عدم پتانسیل جنگ (بند ۲) می‌کند. با توجه به این دو بند، دولت ژاپن ماده ۹ را به‌عنوان مبنای حفظ حداقل سطح نیروی مسلح لازم برای خودکفایی تفسیر و کشور را از حق دفاع جمعی محروم کرد (Atanassova-Cornelis, 2007: 4).

۳. سیاست‌گذاری؛ کنترل غیرنظامیان: راهی که توسط یوشیدا ایجاد و از آن منتج شد سیستم تصمیم‌گیری داخلی و به‌طور قابل توجه نقش‌های مربوط به امنیت کشور را از

طریق اصل کنترل غیرنظامی بر ارتش محدود می‌کرد. آژانس دفاع ژاپن که در سال ۱۹۵۴ ایجاد شد، شامل تعداد قابل توجهی از مقامات وزارتخانه‌های دیگر مانند وزارت امور خارجه و وزارت مالیه بود. این آژانس درون ساختار اداری دفتر نخست‌وزیر قرار داشت؛ بنابراین مدیرکل آژانس دفاع ملی وزیر امور خارجه بود، نه وزیر دفاع. به این ترتیب ساختار سازمان غیردولتی-بوروکراتیک آژانس دفاع ملی به گونه‌ای بود که اطمینان می‌داد ارتش موقعیت‌های پایین در سیاست‌گذاری امنیتی را اشغال می‌کند و این مسئله به نوبه خود، از احیای تأسیسات نظامی قوی جلوگیری می‌کرد (Atanassova-Cornelis, 2007: 5).

سیاست امنیت ملی ژاپن در طول جنگ سرد

۱. بخش‌های سیاسی داخلی: سیستم بین‌الملل دوقطبی در بخش‌های سیاسی ژاپن به صورت گروه‌های راست و چپ منعکس شد. در سال ۱۹۵۵ حزب محافظه‌کار لیبرال دموکرات تشکیل و آغازگر "نظامی سیاسی ۱۹۵۵" مبتنی بر سلطه یک حزب شد. در این سیستم در بیشتر انتخابات حزب لیبرال دموکرات اکثریت مطلق را داشت و رشد اقتصادی به عنوان یک اولویت در دستور کار سیاست‌های دولت بود. در این دوران به رغم سلطه دکترین یوشیدا برخی از محافظه‌کاران در پی به چالش کشیدن این دکترین برآمدند که موفق نشدند و نتیجه، "نهادینه کردن" و "تأکید" بر گسترش اقتصادی و اتحاد با ایالات متحده شد (Atanassova-Cornelis, 2007: 6).

۲. بازیگران تصمیم‌گیرنده: در طول جنگ سرد به دلیل تسلط غیرنظامیان بر مسائل امنیتی، بازیگر اصلی در حوزه مسائل دفاعی و سیاست خارجی وزارت خارجه بود و این نهاد به عنوان مسئول اصلی «ساخت» سیاست امنیت ملی شناخته می‌شد. این در حالی بود که تنها نهاد نظامی کشور (آژانس دفاع ملی) فقط در رابطه با مسائل دفاع مرزی درگیر بود.

1. Japan Defence Agency JDA
2. Ministry of Finance (MOF)

بحران‌های پیش روی سیاست امنیت ملی ژاپن: در دوران جنگ سرد ژاپن با بحران‌های متعددی روبرو شد که ضرورت اصلاحات در سیاست امنیتی را به نمایش می‌گذاشت. در اوایل دهه ۱۹۷۰ هم‌زمان با افزایش تهدید شوروی، قدرت و نفوذ آمریکا در شرق آسیا به دنبال شکست در ویتنام (Withitwinyuchon, 2016:244) کاسته شد؛ بنابراین با پوسته‌پوسته شدن تعهد ایالات متحده به شرق آسیا نگرانی‌های ژاپن نیز افزایش پیدا کرد (Soderberg, 2005:1). به‌طور هم‌زمان بحران نفتی اوپک شوک دیگری بر سیاست خارجی ژاپن وارد کرد. بحران نفتی اوپک در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۴ وابستگی ژاپن به نفت خاورمیانه و کمبود منابع داخلی و اهمیت بازرنگری در وضعیت خود را برجسته کرد. اقتصاد ژاپن مبتنی بر تولید ارزش افزوده و وابسته به مواد خام وارداتی و صادرات کالاهای منتج از آن بود؛ بنابراین بحران نفتی منجر به اختلال در خطوط عرضه انرژی شد و در نتیجه اقتصاد ژاپن را به‌طور مستقیم تحت تأثیر قرارداد (Attwell, 2016:5).

پاسخ‌ها: فشارهای امنیتی که ژاپن در این دوره با آن مواجه بود این کشور را به مجبور به پاسخ نمود. این پاسخ‌ها که عمدتاً در حوزه مسائل نظامی-امنیتی و در رابطه با اتحادیه دوجانبه با آمریکا بود ژاپن را در مسیر فاصله‌گیری از انفعال کامل امنیتی قرار می‌داد. در ادامه به بخشی از این پاسخ‌ها اشاره می‌گردد:

۱. افزایش هزینه‌های نظامی و نهادسازی نظامی: در این دوران با توجه به افزایش تهدیدات امنیتی از یک‌سو و ترس از رها شدن توسط آمریکا از سوی دیگر ژاپن تصمیم گرفت که هزینه‌های نظامی را به‌عنوان بخشی از تلاش برای تقویت روابط با آمریکا افزایش دهد (Withitwinyuchon, 2016:244) در همین راستا نخست‌وزیر ناک اونن‌اکه از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۹ رهبر حزب لیبرال و از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۷ نخست‌وزیر ژاپن بود در سال ۱۹۸۵ سیاست محدود کردن هزینه‌های دفاعی به کمتر از یک درصد از تولید ناخالص داخلی را رها و توکیو را برای پذیرفتن تقاضای ایالات متحده برای تقسیم هزینه‌های عادلانه‌تر دفاع از خود پذیرا کرد (Attwell, 2016:59). همچنین در این دوران

1. Nik-Asone
2. GNP

به دلیل فشارهای امریکا، ژاپن مجبور شد مسئولیتی در قبال امنیت داخلی خود، بر عهده بگیرد؛ بنابراین در سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ تأسیس پلیس ملی، نیروی امنیت ملی، نیروی دفاع از خود و آژانس دفاع به سرعت پیگیری شد (Attwell, 2016: 55).

۲. مفهوم‌سازی امنیت: سیاست امنیتی ژاپن پس از جنگ جهانی دوم بر اساس "سیاست اساسی دفاع ملی"^۱ ۱۹۵۷ تعریف می‌شد. در این سیاست بر پشتیبانی ژاپن از سازمان ملل، ترویج همکاری بین‌المللی برای صلح جهانی، توسعه قابلیت‌های دفاعی همراه با مرکزیت پیمان امنیتی ژاپن و آمریکا تأکید می‌شد (Atanassova, 2007: 8). بنابراین بر اساس قانون اساسی و سیاست دفاع ملی، دولت ژاپن چهار اصل کلیدی را مبنا قرار داد:

الف) پیگیری یک سیاست کاملاً دفاعی، ب) عدم تبدیل به یک قدرت نظامی، ج) پایبندی به سه اصل عدم ساخت، دستیابی و انتقال و انباشت تسلیحات هسته‌ای در خاک ژاپن، د) مدیریت و کنترل بخش دفاعی ژاپن از سوی غیرنظامیان (Atanassova, 2007: 8).

۳. تقویت روابط با امریکا در دوران جنگ سرد: مقامات امریکا در ابتدا طرفدار صلح‌طلبی ژاپن بودند و به همین دلیل پیش‌نویس ماده ۹ را آماده کرده بودند که دیگر ژاپن تهدیدی برای همسایگان خود نباشد؛ اما با ظهور جنگ سرد امریکا به دنبال تقویت ژاپن به عنوان یک ضد کمونیست قوی برآمد (Lind, 2016: 3). این دوران که اوج رونق اقتصادی ژاپن بود، ژاپن از نظر اقتصادی، فناوری و سیاسی به امریکا نزدیک شد. در نتیجه در سال ۱۹۶۰ معاهده دفاعی امنیتی با امریکا مورد بازبینی قرار گرفت تا تقسیم وظایف دو طرف بهتر روشن شود.

۲-۲. پویایی نسبی بدون تغییر در بند ۹ قانون اساسی (۱۹۹۱ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱)
زمانی که جنگ سرد به پایان رسید، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امریکا چگونگی برخورد با ژاپن بود. با درون‌پاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹، منطق نخست

1. Reserve National Police (NPR)
2. NSF
3. BND

برای پیمان امنیتی آمریکا_ژاپن سقوط و دکترین یوشیدا زیر سؤال رفت. به طور هم‌زمان تغییر در نظام بین‌الملل و ماهیت تهدیدها و عدم همسانی بخش‌های اقتصادی و سیاسی^۱ رهبران ژاپن را به تفکر واداشت (Soderberg,2005:1)

در این دوران تحولاتی چون بحران هسته‌ای کره شمالی، رشد روزافزون قدرت نظامی چین به موازات اختلافات سیاسی، تاریخی و سرزمینی توکیو-پکن، تنش بین پکن و واشنگتن به عنوان تضمین‌کننده امنیت ژاپن، ترس از تولید و استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم در سطح بین‌المللی، ترکیب حساب اقتصادی ژاپن، جنگ خلیج فارس رهبران و نخبگان سیاسی ژاپن را در موقعیت حساسی برای چگونگی طراحی سیاست امنیتی و پاسخ مناسب برای چالش‌های در حال ظهور قرارداد و این سؤال مطرح شد که چگونه ژاپن سیاست امنیتی خود را برای پاسخ مناسب به این چالش‌های در حال ظهور طراحی کند؟ در همین راستا در حوزه سیاست دفاعی ژاپن گام‌هایی برداشت که نه از استقلال کامل و نه تبعیت کامل حکایت داشت. در واقع این برهه از تاریخ ژاپن از این جهت که یک مرحله از "فرایند عادی شدن" سیاست خارجی ژاپن بود دارای اهمیت است. در این بازه زمانی ژاپن با چند بحران روبرو شد که نحوه پاسخ به آن‌ها در نوع خود جالب توجه بود.

بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی: پایان جنگ شرق و غرب و درون پاشی شوروی تأثیر عمیقی بر سیاست امنیتی ژاپن و اتحاد ایالات متحده - ژاپن داشت. ناپدید شدن دشمن مشترک و ظهور تهدیدهای امنیتی غیرمتعارف مانند سلاح‌های کشتار جمعی^۲ و تروریسم بین‌المللی دلیل منطقی اتحاد ایالات متحده و ژاپن را مورد سؤال قرارداد. مهم‌تر از همه، تغییر محیط امنیتی خارجی مسئله تقسیم بار میان متحدان را مطرح کرد و در نتیجه فشار برای تعریف مجدد سیاست امنیتی ژاپن افزایش و نیاز به حضور ژاپن در عرصه بین‌المللی شدیداً احساس شد (Atanassova- Cornelis,2007: 10) در ادامه به مهم‌ترین این بحران‌ها اشاره می‌شود:

۱. ژاپن از نظر اقتصادی یک غول و از نظر سیاسی یک کوتوله به حساب می‌آمد.

2. Normalization process
3. WID

۱- جنگ خلیج فارس: بحران نخست وقوع جنگ خلیج فارس بود که یک عنصر جدید از عدم قطعیت در نظام بین الملل را به نمایش گذاشت. جنگ خلیج فارس اولین درگیری نظامی پس از جنگ سرد بود که اختلاف و تفاوت بین ظرفیت ژاپن و تمایل واقعی برای ایفای نقش عمده در سیاست بین الملل را نشان می داد. هم زمان با احساس نیاز درونی، فشارهای بین المللی نیز برای مشارکت ژاپن افزایش پیدا کرد و امریکا درخواست مشارکت ژاپن در ائتلاف بین المللی متشکل از ۳۴ کشور را نمود. به رغم همه فشارهای داخلی و خارجی ژاپن حاضر نشد هیچ سربازی به جنگ خلیج فارس ارسال کند و نخست وزیر کافئو^۱ در مواجهه با مخالفین داخلی اعلام کرد «هدف ما این نیست که فلسفه خود را به عنوان یک کشور صلح جو تغییر دهیم. پس در مورد اینکه این اصل شکسته خواهد شد هیچ نگرانی نباید وجود داشته باشد». در این بحران ژاپن فقط به اتخاذ «دیپلماسی دسته چک»^۲ و کمک ۱۳ میلیارد دلاری قناعت کرد و تنها پس از پایان جنگ ژاپن تعدادی مین یاب را در قالب عملیات حافظ صلح چندملیتی ارسال کرد. در طول بحران خلیج فارس و در روند تعامل با ایالات متحده، ژاپن متوجه شد که کمک های غیرنظامی به تنهایی برای اتحاد کافی نیست. اگرچه ژاپن ۱۳ میلیارد دلار برای حمایت از نیروهای متحد کمک کرد، اما به عنوان یک شریک معتبر شناخته نشد و برای سیاستمداران ژاپنی این مسئله روشن شد که فرستادن نیروهای دفاع از خود به خارج از کشور برای صلح بین المللی ضروری است (Miyaoaka, 2011: 245). در مجموع تجربه جنگ خلیج فارس به دو دلیل در سیاست های امنیتی ژاپن مهم است: نخست ژاپن توسط تهدیدهای فراتر از قلمرو خود به چالش کشیده شد. دوم، جنگ خلیج فارس به ژاپن نشان داد که قدرت نظامی هنوز روابط بین الملل را شکل می دهد و به میزان قابل توجهی ژاپن برای مقابله با بحران های نظامی در دوران پس از جنگ سرد باید مجهز باشد (Singh, 2002: 38).

۲- بحران کره شمالی: پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، محیط امنیتی در شرق آسیا به طور انکارناپذیری غیرقابل پیش بینی و پیچیده شد. از دست دادن تضمین های

1. Tshiki Kaifu
2. Checkbook diplomacy

امنیتی شوروی و کمک‌های اقتصادی به تلاش‌های کره شمالی برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای منجر شد. در سال ۱۹۹۳، کره شمالی حاضر به بازرسی توسط آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای^۱ نشد و از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۲ خارج شد (Miyooka, 2011:246) در این بحران به علت اینکه احتمال جنگ کره بسیار بالا بود نقش ژاپن به‌عنوان یک متحد در معاهده دفاعی مجدداً مورد سؤال واقع شد.

۳- سر برآوردن دوباره چین: محیط امنیتی شرق آسیا با قدرت‌گیری مجدد چین پیچیده‌تر شد و ژاپن در شرایط عدم قطعیت استراتژیک نسبت به آینده امنیتی خود قرار گرفت. آزمایش هسته‌ای چین در سال ۱۹۹۵ و بحران تنگه تایوان در سال ۱۹۹۶ این نکته را برای ژاپنی‌ها واضح ساخت که نگرانی‌های جدیدی در حال شکل‌گیری است. اختلافات ارضی و نقض قلمرو آبی و هوایی ژاپن توسط چین این نکته را به ژاپن گوشزد کرد که مسائل امنیتی سنتی همچنان در روابط با همسایگان حرف نخست را می‌زند و این مسئله به دلیل محدودیت‌های نظامی تحمیل‌شده توسط قانون اساسی ممکن است امنیت ژاپن را به خطر بیندازد.

بحران‌های داخلی: بعد از جنگ خلیج فارس، ناتوانی ژاپن در مقابله با تهدیدات امنیتی در داخل نظیر زلزله کوبه و حمله با گاز سارین توسط گروه اوم‌شینریکیو^۳ در مترو توکیو در سال ۱۹۹۵، رکود طولانی مدت اقتصادی همراه با ظهور اقتصادی در حال افزایش چین در سال‌های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۶، نارضایتی داخلی از احزاب حاکم به دلیل مسائل اقتصادی باعث ضربه به هویت ملی ژاپن به‌عنوان ابرقدرت اقتصادی شد. همان‌طور که گیلبرت رزمن^۴ اشاره می‌کند بخشی از تلاش‌های رهبران جناح راست در تعریف دوباره هویت ملی در پاسخ به این ضربه‌ها بود (Withitwinyuchon, 2016:244).

پاسخ‌ها: پس از جنگ خلیج فارس، بعد امنیتی در سیاست خارجی ژاپن اهمیت زیادی یافت. در همین راستا در پاسخ به ظهور تهدیدات خارجی جدید، ژاپن سیاست

1. IAEA
2. NPT

۳. رویداد سارین در مترو توکیو مهم‌ترین حمله در ژاپن پس از پایان جنگ جهانی دوم است.

4. Am Shinrikyo
5. Gilbert Rozman

امنیتی خود را مجدداً تنظیم کرد تا بتواند مشارکت بیشتری در محیط امنیتی بین‌المللی داشته باشد. این تلاش به روش‌های مختلف صورت گرفت:

۱- تغییرات داخلی

در جبهه داخلی مهم‌ترین پاسخ‌های ژاپن معطوف به حوزه‌های قانونی و نهادی بود. به این صورت که اصلاحات در حوزه ساختارهای داخلی امنیت و تصویب پاره‌ای از لوایح این امکان را برای ژاپن فراهم آورد تا به تدریج با فضا سازی داخلی حرکت پیش‌رونده خود به سمت عادی‌سازی سیاست امنیتی را سرعت ببخشد.

-تقسیمات سیاسی جدید: نظام سیاسی سال ۱۹۵۵ در دوران مقابله شرق و غرب به وجود آمده بود. با ناپدید شدن کمونیسم در برابر سرمایه‌داری صحنه سیاسی داخلی در ژاپن نیز تغییر کرد. حزب لیبرال دموکرات به دلیل رسوایی مالی همراه با ظهور احزاب سیاسی جدید به مشکل برخورد و این مسائل باعث پایان دادن به تسلط تک‌حزبی لیبرال دموکرات شد. در این دوران اگرچه دولت‌های ائتلافی روی کار آمدند اما حزب لیبرال دموکرات به رهبری مجلس ادامه داد (Atanassova-Cornelis, 2007: 12) هم‌زمان با تغییرات در وضعیت احزاب، شاهد تغییر در ارکان تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در حوزه مسائل امنیتی هستیم. همان‌طور که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، سیاست امنیتی ژاپن در طول جنگ سرد تحت سلطه وزارت امور خارجه بود و نقش آژانس دفاع ملی محدود به تضمین امنیت ارضی ژاپن در چارچوب تهدید نظامی شوروی بود. در این دوران اگرچه نقش نخست‌وزیر و کابینه، بسیار محدود بود اما رهبری سیاسی و اجرایی در تصمیم‌گیری امنیتی در نتیجه اصلاحات اداری در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ تقویت شد و از تعداد وزارتخانه‌ها کاسته شد. در نتیجه اصلاحات صورت گرفته قدرت تصمیم‌گیری نخست‌وزیر (با اجازه دادن به او برای ایجاد سیاست‌ها) و وزیر کابینه افزایش پیدا کرد. در سال‌های بعد، به‌ویژه تحت حکومت‌های کویزومی و آبه روند تقویت نخست‌وزیر و تضعیف نفوذ بوروکراتیک ادامه یافت (Atanassova-Cornelis, 2007: 13)

-لایحه‌های قانونی: از دهه ۱۹۹۰، فشار رو به رشد برای همکاری در مسائل مرتبط با امنیت بین‌الملل همراه با افزایش آگاهی عموم مردم از مسائل مرتبط با امنیت، باعث

تغییر رویکرد تصمیم گیران به نقش امنیتی ژاپن شد (Atanassova-Cornelis, 2007: 10). در اولین گام، در پاسخ به بحران خلیج فارس در سال ۱۹۹۲، قانون همکاری نیروهای ژاپنی با عملیات حفظ صلح سازمان ملل تصویب شد که اجازه استقرار نیروهای نظامی را در خارج از کشور می داد البته این حضور محدود و به صورت تدارکات بود (Robinson, 2010: 314) در همان زمان، ژاپن قانون مربوط به ارسال گروه‌های نظامی سال ۱۹۸۷ را تغییر داد و نیروهای دفاع از خود را برای عملیات حفظ صلح در کامبوج (سپتامبر ۱۹۹۲ تا سپتامبر ۱۹۹۳)، موزامبیک (مه ۱۹۹۳ و ژانویه ۱۹۹۵)، ارتفاعات گولان (از فوریه سال ۱۹۹۶ تاکنون)، تیمور شرقی (نوامبر ۱۹۹۹ - فوریه ۲۰۰۰) ارسال کرد (Miyaoaka, 2011: 245) تصویب این قانون موجب شد که در سال ۱۹۹۲، ۱۸۰۰ نیروی ژاپنی به کامبوج به عنوان بخشی از نیروی حفظ صلح سازمان ملل به سهولت اعزام شوند (Singh, 2002: 83).

۲- تقویت روابط با آمریکا: هم‌زمان با اصلاحات در ساختارهای داخلی، در سال ۱۹۹۶ مذاکره با آمریکا و احیای معاهده دوجانبه امنیتی در دستور کار سیاست خارجی ژاپن قرار گرفت. این اقدام با در نظر گرفتن تحولات رخ داده در محیط نظام بین‌الملل (بحران کره، بحران تایوان و رشد چین) تدوین شد. در این اعلامیه مشترک امنیتی، هر دو کشور دستورالعمل‌هایی را برای نقش بیشتر ژاپن در همکاری‌های دفاعی، از جمله برنامه‌ریزی، تحقیق و توسعه دفاع و... مشخص کردند (Singh, 2002: 83).

دستورالعمل تجدیدنظر شده سال ۱۹۹۷ که ناشی از برخی بحران‌های امنیتی به‌ویژه بحران هسته‌ای کره شمالی ۱۹۹۴ و بحران تنگه تایوان ۱۹۹۶ بود، ضرورت تقویت اتحادیه ایالات متحده و ژاپن را نشان می‌داد. اهمیت سند جدید این بود که تعریف عملیاتی همکاری امنیتی دوجانبه را طبق ماده ۶ تعریف می‌کرد و گسترش جغرافیایی اتحاد، بحران‌های منطقه‌ای و در مجموع شرایط مناطق اطراف ژاپن را در برمی‌گرفت (Atanassova-Cornelis, 2007: 16) در سال ۲۰۰۰ بازم سند راهبردی همکاری‌های آمریکا و ژاپن بازنگری شد و همکاری دو کشور به همکاری‌های چندجانبه ارتقا پیدا کرد؛ اما همچنان منع ورود در جنگ همه‌جانبه و عملیات متقابل در هنگام دفاع و

مداخله نظامی و شرکت ژاپنی‌ها در عملیات نظامی فرا منطقه‌ای دست‌نخورده باقی ماند (محب علی، ۱۳۸۸: ۲۱۳).

۲-۳. تلاش برای نقش‌آفرینی جهانی (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸)

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منجر به آغاز تحولات عظیم در سیاست خارجی ژاپن شد و از این سال بود که تغییرات در سیاست امنیتی شتاب بالایی گرفت (Soderberg, 2005). از این دوران به بعد شدت و عمق تهدیدات از دوره‌های قبل بیشتر شد و همین مسئله واکنش محکم‌تر و جدی‌تر سیاست‌گذاران ژاپنی را در حوزه مسائل امنیتی در پی داشت. در این دوران لایحه‌های امنیتی و اسناد استراتژیکی تصویب و منتشر شد که دایره اختیارات امنیتی و نظامی ژاپن را به‌طور چشم‌گیری افزایش می‌داد. در ادامه به تشریح محیط امنیتی ژاپن و بحران‌های موجود و تحولات در هویت امنیتی ژاپن پرداخته می‌شود.

بحران‌ها: محیط امنیتی ژاپن در سال‌های پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به شدت تغییر کرد و این کشور با بحران‌های مواجه شد که یا وجود نداشتند و اگر هم سابقه داشتند به این شدت و عمق نبودند. این تغییرات که در دو حوزه سنتی و غیر سنتی و در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی رخ دادند ژاپن را در شرایط عدم اطمینان نسبت به امنیت حیاتی خود قرار دادند. در این سال‌ها بحران کره شمالی به شدت افزایش پیدا کرد. انجام آزمایش‌های متعدد هسته‌ای همراه با تهدیدات لفظی مقامات این کشور حکایت از پررنگ شدن این تهدید نسبت به سال‌های گذشته داشت. اوج‌گیری بحران هسته‌ای در سال ۲۰۱۷ و تهدیدات رهبر کره شمالی منجر به احساس خطر شدید جامعه ژاپنی از این همسایه غیرقابل‌پیش‌بینی شد (Prosser, 2017:33-34) در کنار تهدیدهای هسته‌ای کره شمالی، قدرت‌گیری چین در سال‌های اخیر، پشت سر گذاشتن اقتصادی ژاپن و کسب مقام دوم اقتصاد جهانی توسط چین در سال ۲۰۱۰ و افزایش هزینه‌های نظامی این کشور به رهبران ژاپن این مسئله را گوشزد کرد که تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به سمت چین منجر به تغییر شرایط مطلوب ژاپن در منطقه می‌شود (Schnelle & Szczepanska, 2016: 33) امری که به دلیل شباهت مرتبط با رها شدن از سمت آمریکا

به دلیل بحران مالی سال ۲۰۰۸ و کاهش نفوذ این کشور در سطح منطقه و نظام بین‌الملل و همچنین عدم عملکرد مناسب در بحران‌های خاورمیانه به‌خصوص بحران سوریه، عراق، اوکراین تشدید می‌شد (Tanaka, 2015:122).

در کنار حوزه‌های سنتی امنیت در سال‌های اخیر تهدیدهای غیر سنتی نظیر تروریسم، مسائل زیست‌محیطی و حملات سایبری بیش‌ازپیش وضعیت امنیتی این کشور را تحت تأثیر قرارداد. ظهور گروه تروریستی داعش (Tanaka, 2015:122) و کشته شدن شهروندان ژاپنی توسط این گروه و حملات دزدان دریایی در مسیر آب‌های بین‌المللی حکایت از آن داشت که علاوه بر تغییر ماهیت تهدیدات، بازیگران امنیتی قرن بیست‌ویک محدود به دولت‌ها نبوده و کنشگران غیردولتی می‌توانند معضلات امنیتی جدی را برای هرکدام از کشورها به وجود بیاورند. این مسئله در کنار جهانی‌شدن و فضای به‌هم‌پیوسته کنونی و عدم اهمیت مرزهای جغرافیایی باعث شد که ژاپن بیش‌ازپیش احساس ناامنی نماید.

پاسخ‌ها

پاسخ‌های قانونی و نهادی ژاپن به محیط امنیتی سیال و چالشگر این فرصت را فراهم کرد که این کشور به مدیریت این بحران‌ها بپردازد و با پیشگیری از رسیدن تهدیدات به ژاپن، چشم‌انداز امنیتی مطلوب خود را به تصویر بکشد. این تلاش برای ارتقا ثبات و صلح در وهله اول ژاپن و در مراحل بعد منطقه شرق آسیا و محیط امنیتی بین‌المللی را مورد هدف قرار می‌داد.

۱- تغییرات قانونی: پس از پایان جنگ سرد، عوامل داخلی و بین‌المللی بسیاری باعث تغییر در تنظیمات سیاست امنیتی ژاپن شد. ظهور تهدیدات امنیتی جدید به همراه درخواست‌های بین‌المللی برای کمک ژاپن به امنیت چندجانبه، نیازمند تعریف جدیدی از رویکرد درون‌گرای جنگ سرد به امنیت ملی بود. از سوی دیگر، تغییرات سیاسی داخلی، به‌ویژه سقوط حزب سوسیال و افزایش توافق بین لیبرال دموکرات و دموکرات در مسائل امنیتی، منجر به تسهیل روند گزینه‌ها در دفاع مستقل (ازجمله توسعه هسته‌ای بازدارنده)، تقویت اتحاد آمریکا و ژاپن، دخالت مستقل در عملیات نظامی، افزایش در

هزینه‌های نظامی و در مجموع حرکت ژاپن به سوی نقش مستقل امنیتی شد. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر و بحران هسته‌ای کره شمالی ۲۰۰۲-۲۰۰۳ و همچنین چندین حادثه انفجار کشتی‌های جاسوسی کره شمالی در داخل آب‌های منطقه شمالی باعث تصویب برخی لوایح برای باز گذاشتن دست دولت برای مقابله و پیشگیری از مخاطرات ناشی از تروریسم و تهدیدات امنیتی منطقه‌ای شد. ظهور تهدیدات امنیتی جدید باعث ایجاد ائتلاف بزرگ داخلی برای تغییرات قانونی در ژاپن شد. این مسئله به معنای طرح و تصویب مجموعه قوانین جدید در رابطه با مدیریت بحران، تقویت اختیارات نخست‌وزیر در برخورد با موارد اضطراری و حمایت از نیروهای ایالات متحده در دفاع از ژاپن بود (Atanassova-Cornelis, 2007: 19) در اکتبر سال ۲۰۰۱، مجلس قانون «اقدام علیه تروریسم» را تصویب کرد تا امکان اعزام نیروهای دفاع از خود به اقیانوس هند را برای تأمین پشتیبانی غیرمستقیم عملیات تحت رهبری ایالات متحده در افغانستان بدهد. گام دوم گسترش وظایف اولیه نیروهای دفاع از خود بود. تا پیش از اصلاحیه، وظایف اصلی نیروهای دفاع از خود فقط شامل دفاع ملی و مأموریت‌های امداد رسانی در ژاپن بود، در حالی که در اصلاحیه جدید عملیات خارج از کشور به عنوان وظایف تکمیلی مطرح شدند که به نوعی بازتاب تغییر در سیاست امنیت ملی ژاپن نسبت به مسائل امنیتی بین‌المللی بود.

در گام سوم ارتقای مدیریتی آژانس دفاع ژاپن به سطح وزارت دفاع در سال ۲۰۰۷ صورت گرفت، موضوعی که از زمان جنگ سرد همواره در دستور کار بود و در زمان کویزومی لایحه آن به مجلس داده شده بود. اگرچه در مقایسه با وزارت امور خارجه، وزارت دفاع همچنان یک رکن جوان است (Cooper, 2016: 6) اما ارتقا آژانس دفاع ملی به وزارت دفاع تأثیر به‌سزایی در سیاست‌گذاری امنیتی ژاپن داشت.

در گام بعدی قوانینی در راستای تعمیق نقش نخست‌وزیر تصویب شد. اگرچه بعد از سال ۱۹۸۹ ترکیب بازیگران غالب داخلی در سیاست‌گذاری امنیتی ژاپن تغییر قابل توجهی نداشت، اما به دلیل تحولات امنیتی رخ داده نقش نخست‌وزیر و متعاقباً تمرکز در تصمیم‌گیری امنیتی تقویت شد. توسعه دیگر درگیر شدن فعالان سیاسی از



شاخه قانون‌گذاری بود که به آن‌ها کمک می‌کرد اهرم بیشتری برای تأثیرگذاری داشته باشند. با توجه به تغییر آژانس دفاع ملی به وزارت دفاع، نقش وزارت امور خارجه در مسائل امنیتی ملی تضعیف و نقش سیاستمداران تقویت شد. این تغییرات در حوزه تصمیم‌گیرندگان امنیتی با تغییرات محیطی همبسته بود (Atanassova-Cornelis, 2007: 25).

یکی از مهم‌ترین قوانین این دوره دستورالعمل برنامه دفاع ملی ۲۰۰۴ بود که جایگزین دکترین امنیت ملی سال ۱۹۹۵ شد. اگرچه دستورالعمل برنامه دفاع ملی تعهد به چهاراصل کلیدی امنیت ملی را حفظ کرده بود اما سند اصلاح‌شده اعلام می‌کرد که پس از دفاع از خود، هدف دوم بهبود محیط امنیتی بین‌المللی باهدف جلوگیری از رسیدن تهدیدات به ژاپن است. به این ترتیب دستورالعمل برنامه دفاع ملی مفهوم جدیدی از نیروهای دفاع چندمنظوره، انعطاف‌پذیر و مؤثر را معرفی کرد که نه تنها به تهاجم تمام‌عیار پاسخ می‌دهد، بلکه به تهدیدات جدید و شرایط متنوع نیز پاسخ می‌دهد و نیز فعالانه در فعالیت‌های همکاری بین‌المللی صلح دخالت می‌کند به این ترتیب، نقش نیروهای دفاع از خود از داشتن «اثر بازدارنده» به «پاسخ» تبدیل خواهد شد (Atanassova-Cornelis, 2007: 20) دستورالعمل برنامه دفاع ملی به تعدادی از موافقت‌نامه‌های امنیتی ایالات متحده و ژاپن در سال ۲۰۰۶ منجر شد که راه را برای گسترش دامنه اتحاد باز می‌کرد. در راستای نقش امنیتی تازه تعریف‌شده برای ژاپن، توافقنامه امنیتی ایالات متحده و ژاپن به تهدیدهای جدید «واکنش» نشان خواهد داد و به بهبود محیط امنیتی بین‌المللی (علاوه بر مأموریت خود برای دفاع از ژاپن و پاسخ به احتمالات منطقه‌ای) کمک خواهد کرد. اهمیت دستورالعمل برنامه دفاع ملی و آخرین موافقت‌نامه‌های دوجانبه این بود که اولین قدم به سمت یک تجدیدنظر در دستورالعمل ۱۹۹۷ برای همکاری‌های نظامی ایالات متحده و ژاپن برداشته شد (Atanassova-Cornelis, 2007: 21).

علاوه بر دستورالعمل برنامه دفاع ملی، در سال ۲۰۱۰ مجدداً یک برنامه دفاعی جدید ارائه شد که نقش مهمی در تغییرات مفهومی داشت. این برنامه که نگاه تازه‌ای به محیط

و پاسخ‌های امنیتی داشت سعی کرد که مفهوم امنیت را در شرایط جدید و نحوه پاسخ‌های ژاپن را مورد بازبینی قرار دهد. این برنامه که به‌مانند سلف خود در سال ۲۰۰۴ به محیط امنیتی منطقه‌ای توجه ویژه داشت، نیاز به تحول در نیروهای دفاع از خود را برای واکنش به تهدیدات و مقابله مؤثر با آن‌ها را مطرح می‌کرد. طرح دفاعی ۱۰ ساله به‌وضوح نشان می‌دهد که نیروهای دفاع از خود ژاپن باید بیشتر مراقب برخورد با چین باشند. به همین دلیل به امنیت در جزایر مورد اختلاف و تقویت توانمندی‌های دریایی اشاره می‌کند. علاوه بر این تقویت سامانه موشکی برای مقابله با تهدید موشکی کره شمالی را به‌عنوان یک اولویت در سیاست امنیتی ژاپن مشخص می‌کند (Chun, 2013: 418)

شاید مهم‌ترین گام قانونی در بین قوانین تصویب‌شده، تصویب نخستین استراتژی امنیت ملی ژاپن باشد. در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۳، دولت ژاپن نخستین استراتژی امنیت ملی کشور را تصویب کرد. این سند اعلام می‌کند که ژاپن بر اساس اصل همکاری بین‌المللی «مشارکت فعالانه‌ای در زمینه صلح» انجام خواهد داد. همچنین سه هدف اساسی را تضمین می‌کند: حصول اطمینان از حاکمیت ارضی کشور، بهبود محیط امنیتی در منطقه آسیا و اقیانوس آرام با همکاری ایالات متحده و سایر شرکای منطقه‌ای و مشارکت فعال در تلاش‌های جهانی برای حفظ نظم بین‌المللی (Tatsumi, 2014).

استراتژی امنیت ملی نتیجه تلاش‌های دولت برای تدوین یک رویکرد جامع و یکپارچه برای امنیت ملی بود. استراتژی امنیت ملی ژاپن شامل سه بخش بوده و با تعریف اصولی سیاست امنیتی ژاپن را هدایت می‌کند. این سند استدلال می‌کند که ژاپن برای حفظ صلح و ثبات بین‌المللی باید تلاش بیشتری داشته باشد. در همین راستا بخش دوم در مورد چالش‌های امنیتی ژاپن در سطح جهانی و منطقه‌ای بحث می‌کند. چالش‌های امنیتی جهانی شامل تغییرات چشمگیر در توازن قدرت، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و خطرات مشترک جهانی است. در سطح منطقه، تمرکز بر روی کره شمالی و چین است. توانایی‌های هسته‌ای و موشک‌های بالستیک کره شمالی و همچنین قدرت نظامی در حال رشد چین و تمایلات آن به‌عنوان چالش جدی برای



امنیت ملی ژاپن محسوب می‌شوند. در پایان‌بخش سوم در مورد اقدامات لازم برای ایجاد یک مشارکت فعال در صلح و مقابله با چالش‌های امنیتی ملی است. این اقدامات عبارت‌اند از تقویت توانایی نهادهای دیپلماتیک؛ ایجاد یک نیروی مؤثر مشترک؛ ترویج توسعه مشترک و تولید تجهیزات دفاعی؛ افزایش کارایی همکاری امنیتی ژاپن و آمریکا؛ تعمیق همکاری سیاسی و امنیتی با کشورهای همسایه و تقویت تعهد ژاپن به فعالیت‌های مرتبط با سازمان ملل متحد. اگرچه بسیاری از چالش‌ها و اقدامات امنیتی که در این سند شرح داده شده، چیز جدیدی نیست اما می‌توان گفت شاید این اولین سند رسمی است که به قصد دولت برای استفاده از حق دفاع جمعی در جامعه بین‌المللی اشاره دارد. عبارت کلیدی در سند استراتژی امنیت ملی «مشارکت فعال در صلح» است که هشت بار استفاده شده است. ظهور این اصل جدید نشان‌دهنده نیاز روزافزون به بازنگری هویت ملی و نقش بین‌المللی ژاپن و همچنین تغییرات افزایشی در سیاست امنیتی این کشور از زمان پایان جنگ سرد است (Yuzawa, 2014). توجیه حرکت توکیو به سوی فعالیت‌های امنیتی، همان‌طور که در استراتژی امنیت ملی بحث شده، شامل «محیط امنیتی سخت» است که ژاپن با آن مواجه است و انتظار جامعه بین‌المللی از ژاپن برای تبدیل شدن به یک عضو فعال صلح بین‌المللی است. علاوه بر این، پیگیری منافع ملی - مانند حفظ حاکمیت و دستیابی به رفاه - به‌طور مستقیم مرتبط با تلاش‌های کشور در زمینه همکاری بین‌المللی خواهد بود. در راستای این تفکر، علاوه بر جلوگیری از رسیدن تهدیدات به ژاپن (سطح ملی) و بهبود وضعیت امنیتی منطقه‌ای در آسیا-اقیانوس آرام (سطح منطقه‌ای) - نقش توکیو در امنیت جهانی و در ایجاد یک جامعه پایدار بین‌المللی (سطح جهانی) مدنظر است. در این راستا رویکردهای استراتژیک به امنیت ژاپن به سه گروه اصلی تقسیم می‌شود: تقویت توانایی‌ها و نقش‌های خود ژاپن؛ تقویت اتحادیه‌ی ایالات متحده و ژاپن؛ و همکاری برای صلح و ثبات جهانی؛ بنابراین می‌توان دریافت که تفکر استراتژیک در این دوره ارائه تصویر جامعی از سیاست‌های دیپلماتیک و دفاعی و همچنین استفاده از منابع متنوع برای مشکلات در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی است (Tatsumi, 2014).

۲- اصلاح قانون اساسی: تغییرات قانونی و مفهومی در سیاست امنیت ملی ژاپن همگام با بحث شدید داخلی در مورد اصلاحات قانون اساسی بود. اهمیت داده شده به «بند صلح» در نقش‌های امنیتی ژاپن، ماده ۹ را به هسته اصلی دیدگاه‌های لیبرال دموکرات (از جمله پیشنهاد تجدیدنظر در قانون اساسی) تبدیل کرد. پلت فرم اعلام شده در زمان تشکیل حزب در سال ۱۹۵۵ شامل بحث اصلاحات قانون اساسی بود. از میان رهبران این حزب، قوی‌ترین طرفداران اصلاح ماده ۹ کویزومی و آبه بوده‌اند. در نخستین گام در سال ۲۰۰۴ آبه، گروهی از کارشناسان عالی‌رتبه را مأمور کرد تا با بررسی حالت‌های ذیل مشخص کنند نظامیان ژاپن در چه صورتی حق پاسخ گوئی دارند: الف) حمله به نیروهای آمریکایی در حالتی که در حال مانور مشترک نظامی با ژاپن در آب‌های بین‌المللی می‌باشند. ب) جلوگیری از پرتاب موشکی بالستیکی که در حال پرتاب شدن است. ج) حفاظت از نیروهای سایر کشورها که به‌طور مشترک در نیروهای پاسدار صلح شرکت کرده‌اند. د) رساندن تدارکات برای نیروهای پاسدار صلح. در ادامه در ماه مه سال ۲۰۰۷، شینزو آبه، نخست‌وزیر وقت، گروه مشاوره‌ای را برای بازسازی پایه قانونی امنیت ایجاد کرد. تا آن زمان، به‌رغم این واقعیت که ژاپن دارای حق دفاع جمعی تحت ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد و پیمان امنیتی ایالات متحده-ژاپن بود، جو حاکم بر جامعه و دولت به‌گونه‌ای بود که چنین حقی نمی‌تواند اعمال شود (The Advisory Panel, 2014:1). این گروه به‌صورت تخصصی در رابطه با بحث دفاع دسته‌جمعی فعالیت می‌کرد. در واقع این گروه با این هدف تشکیل شد که امکان تغییر در قانون اساسی را بررسی کند تا از این طریق محدودیت‌های دفاعی در پاسخگویی به تهدیدات محیطی را کم کند. هیئت مشورتی به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های امنیتی ژاپن باید برای پاسخگویی به دو مسئله تغییر در تهدیدات محیطی و افزایش نقش و موقعیت ژاپن در جامعه بین‌المللی تکامل پیدا کند (Klingner, 2016: 2). در نهایت گروه مشورتی گزارش خود را در ژوئن ۲۰۰۸ ارائه کرد. این گزارش شامل این نتیجه‌گیری بود که در محیط امنیتی معاصر ممکن است شرایطی وجود داشته باشد که نیازمند حق دفاع جمعی باشد بنابراین نیاز به تغییراتی در قانون اساسی و ارائه تفسیری از قانون اساسی است که اجازه اجرای دفاع جمعی را بدهد (The Advisory Panel, 2014:1).



در سال‌های بعد از ارائه گزارش گروه مشورتی، محیط امنیتی اطراف ژاپن به طرز چشمگیری تغییر کرده بود. کره شمالی همچنان به توسعه و گسترش موشک و سلاح‌های هسته‌ای ادامه می‌داد و وضعیت در دریای چین شرقی و دریای جنوبی چین در نزدیکی ژاپن روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شد. تمامی این امور توجه جدی سیاست امنیتی ژاپن نسبت به حفظ و ایجاد صلح در فراسوی مرزها را ضروری می‌ساخت. علاوه بر این، اتحاد ژاپن - آمریکا به‌عنوان پایه ثبات منطقه آسیا و اقیانوس آرام، مسئولیت بیشتری را می‌طلبید. با توجه به این تغییرات نخست‌وزیر آبه جلسات گروه را در ماه فوریه سال ۲۰۱۳ از سر گرفت. با در نظر گرفتن تغییرات رخ داده در طول این مدت و همچنین تغییرات بالقوه در محیط امنیتی گروه مشورتی مواردی را مورد بررسی قرارداد که محدود به موارد قبلی گزارش سال ۲۰۰۸ نبود؛ بنابراین در این دور اقدامات و چگونگی تفسیر قانون اساسی مبنای کار دولت قرار گرفت (The Advisory Panel, 2014:3).

در گزارش جدید با در نظر گرفتن تغییرات رخ داده در سال‌های گذشته و تغییرات بالقوه در محیط امنیتی در آینده دستور داده شد که اقدامات ژاپن برای حفظ صلح و امنیت ژاپن و اطمینان از بقاء و چگونگی تفسیر قانون اساسی و چگونگی تشکیل نظام حقوقی داخلی مورد بررسی قرار بگیرد. با توجه به موارد فوق گزارش سال ۲۰۱۴ چگونگی تفسیر قانون اساسی برای حفظ صلح و امنیت ژاپن و تحقق صلح و ثبات در منطقه و جامعه بین‌المللی و عناصر کلیدی که باید برای بهبود قوانین داخلی و اقدامات دیگر در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد را تشریح کرد (The Advisory Panel, 2014:3).

در انتهای این فرایند در تاریخ ۱ ژوئیه ۲۰۱۴ کابینه تفسیر مجدد از قانون اساسی ژاپن را تصویب کرد و دامنه حق دفاع از خود را به‌منظور دفاع از یک متحد تحت حمله را گسترش داد. حکومت‌های گذشته معتقد بودند که ژاپن حق دفاع از خود را بر اساس حقوق بین‌الملل، به‌ویژه ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد دارد، اما ماده ۹ قانون اساسی مانع از اجرای این حق می‌شد. تفسیر مجدد از قانون اساسی و حق این کشور برای دفاع جمعی به نیروهای ژاپنی اجازه می‌داد که به متحدان نظامی تحت حمله، حتی اگر خود

ژاپن تحت حمله مستقیم نبود بتواند کمک کند و بتواند در عملیات دفاع از خود بدون نقض ماده ۹ قانون اساسی وارد شود (Cooper, 2016: 6) همچنین به ژاپن اجازه می‌داد از کشتی‌های ایالات متحده که شهروندان ژاپنی را حمل می‌کنند، محافظت کند، موشک‌های بالستیک که ژاپن و ایالات متحده را مورد هدف قرار داده نابود کند و در عملیات بین‌المللی با همکاری سایر ملل در دفاع از کشتی‌های غیرنظامی شرکت کند. آنچه از تفسیر قانون اساسی برمی‌آید این است که تصمیم کابینه در ژوئیه ۲۰۱۴ برای اطمینان از زنده ماندن ژاپن و محافظت از مردم آن است. به این معنی که با توجه به اهمیت امنیت پیرامون ژاپن، حتی یک حمله مسلحانه علیه یک کشور خارجی ممکن است تهدید علیه بقای ژاپن تعریف شود به این ترتیب، برای حفظ امنیت و دفاع از مردم، نه تنها در مواردی که حمله مسلحانه علیه ژاپن صورت بگیرد بلکه زمانی که یک حمله مسلحانه علیه یک کشور خارجی صورت می‌گیرد و این کشور در رابطه نزدیک با ژاپن باشد از آن کشور دفاع خواهد شد (Basu, 2016: 33).

حکومت ژاپن در ادامه تحولات سال ۲۰۱۴، در تاریخ ۱۹ سپتامبر سال میلادی ۲۰۱۵ با اتخاذ یک تصمیم امنیتی جسورانه از منشور صلح خود فاصله گرفته و به اسم مقابله با چالش‌های دنیای جدید قانون حضور ارتش در جنگ‌های فرا سرزمینی را به تصویب رساند؛ تفسیری که راه را برای حضور نیروهای دفاع از خود در خارج از مرزهای ملی برای کمک به کشورهای خارجی تحت عنوان دفاع جمعی^۱ را فراهم می‌کرد. تمامی این تحولات تحت عنوان «صلح‌طلبی فعال»^۲ به عنوان بخشی از معادله استراتژیک در شرق آسیا معرفی شدند. این مسئله به این معنا است که نیروهای ژاپنی قادر خواهند بود که همراه با متحدان خود در خارج از کشور درجایی که مورد حمله قرار می‌گیرند مبارزه کنند (Withitwinyuchon, 2016: 243).

استراتژی جدید سه ستون اصلی سیاست امنیتی ژاپن را شامل موارد ذیل اعلام می‌کند: ۱- ظرفیت ژاپن برای درگیر شدن در عملیات حفظ صلح ۲- اتحاد با آمریکا ۳- همکاری با سایر کشورها (Sakaki, 2015: 6).

1. Self-Defense Forces
2. collective self-defense
3. proactive pacifism



از دید سیاستمداران ژاپنی، این قانون کشور را قادر به ایفای یک نقش جامع‌تر در امنیت جهانی و متناسب با منابع، منافع ملی و مسئولیت‌های بین‌المللی می‌کند و گامی جدی در جهت افزایش نقش امنیتی ژاپن در آینده است. بر این اساس هدف نخست‌وزیر از اعلام سیاست جدید این است که به‌طور صریح مفهوم ایده آلیستی صلح‌طلبی بعد از جنگ سرد را رد کرده و محدودیت‌های نظامی را از سر راه بردارد و همکاری بین‌المللی در زمینه سیاست‌های تسلیحاتی و امور نظامی را تسهیل کند. این درحالی‌که است که از منظر کشورهای همسایه به‌ویژه چین و کره این تغییرات خطرناک و نشان‌دهنده میل ذاتی این کشور به امپریالیسم است (Klingner, 2016: 1). این کشورها معتقدند رویکردی که توسط دولت آبه تصویب‌شده، از قانون اساسی رسمی فراتر است و تمایلات نظامی شخص آبه را نشان می‌دهد.

۳- تقویت اتحاد با آمریکا: همگام با اصلاحات امنیتی داخلی، ژاپن گام‌های مهمی برای تقویت اتحاد امنیتی با آمریکا برداشت. در همین راستا در سال ۲۰۱۵ «دستورالعمل جدید همکاری دفاعی میان ژاپن و آمریکا» منتشر شد. اگرچه دستورالعمل امنیتی دوجانبه در سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۱۳ بازنگری شده بود اما در سال ۲۰۱۵ بازنگری نهایی منطبق با آخرین تحولات امنیتی در سطح منطقه و بین‌الملل صورت گرفت. طبق این سند، واشنگتن به توکیو اطمینان داد که با جدیت تمام به امنیت ژاپن متعهد است و این تعهد شامل تمام مناطق تحت حاکمیت این کشور، از جمله جزایر مورد مناقشه با چین در دریای چین شرقی می‌شود (Mofa, 2015).

۴- اصلاحات نظامی: در دوران بعد از جنگ سرد، هزینه‌های دفاعی ژاپن در طول دهه ۱۹۹۰ ثابت باقی ماند و به یک درصد از تولید ناخالص داخلی و یا تقریباً دو و هشت‌دهم درصد از کل هزینه‌های دولت محدود می‌شد. به‌هرحال با توجه به‌اندازه اقتصاد ملی ژاپن هزینه‌های نظامی ژاپن از ۲۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۰ به ۴۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ افزایش پیدا کرد. از سال ۱۹۹۸ ژاپن ۱۲ میلیارد دلار در توسعه و استقرار سیستم‌های موشکی سرمایه‌گذاری کرد که این مسئله به دلیل بهبود سیستم پوشش دفاع سرزمینی در برابر موشک‌های چینی و کره‌ای و یکپارچه‌سازی بهتر با دستگاه‌های آمریکایی مستقر در سرزمین‌های ژاپن و در سراسر منطقه بود (Saltzman, 2014: 49) در

دوران رهبری کویزومی بودجه کشور به رشد اقتصادی اختصاص داده شد. در نتیجه هزینه‌های نظامی در سطح متوسط ۴۲ و نیم میلیارد دلار حفظ شد. در دوره اول نخست‌وزیری آبه بودجه دفاعی کاهش پیدا کرد؛ اما در دوره دوم دولت افزایش هزینه‌های نظامی را در دستور کار قرارداد (Saltzman, 2014: 48). برنامه اصلاحاتی که آبه آن‌ها را پیگیری کرد پیامدهای مهمی برای فن‌آوری و هزینه‌های فن‌آوری دفاعی ژاپن داشت. اولین تأثیر آن بر بودجه ژاپن شامل افزایش هزینه‌های دفاعی، از ۱٪ از تولید ناخالص داخلی تا بالاتر از ۲ یا ۲,۵٪ از تولید ناخالص داخلی بود (Gorka, 2016). در همین راستا وی به یک دهه کاهش هزینه‌های دفاعی ژاپن پایان داد و در سال ۲۰۱۵ بزرگ‌ترین بودجه نظامی تاریخ این کشور را منعقد کرد (Ben-Ari, 2015: 9) نکته قابل توجه این افزایش توانمندی نظامی، تجهیز و ارتقاء توان دفاعی ژاپن در جزایر جنوبی این کشور بود؛ جایی که بر سر حاکمیت آن با چین منازعه در حال جریان وجود دارد. فارغ از افزایش بودجه دفاعی و انجام رزمایش‌های نظامی، در دوره آبه به ۴۰ سال ممنوعیت فروش تسلیحات پایان داده شد (Pryor, 2016: 1) با از میان برداشتن ممنوعیت فروش تسلیحات ژاپن به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان تسلیحات تبدیل شد و کشورهایی نظیر ایالات متحده، استرالیا، کره جنوبی، تایوان و سنگاپور در فهرست خریداران بالقوه ژاپن قرار گرفتند (Fatton, 2014).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار دوره‌های مختلف سیاست خارجی ژاپن از دوره پس از جنگ جهانی دوم تا سال ۲۰۱۸ مورد بررسی قرار گرفت. با تقسیم دوره‌های سیاست خارجی ژاپن به سه دوره زمانی و مرور بحران‌ها و پاسخ‌های ژاپن به این نتیجه رسیدیم که ژاپن در یک فرایند تدریجی تغییر موضع امنیتی قرار دارد. مرور این حرکت‌ها حکایت از آن دارد که ژاپن در مسیر تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ در حال حرکت است و این مسئله کاملاً منطبق با دیدگاه‌های رئالیستی در روابط بین‌الملل است. این فرایند گام‌به‌گام و در جهت افزایش نفوذ ژاپن در جامعه بین‌المللی و هم‌زمان بهبود محیط امنیتی این کشور با تأکید ویژه بر تهدیدات امنیتی منطقه‌ای است. در این زمینه چین و کره شمالی شاخص‌های

اصلی تعریف محیط امنیتی جدید ژاپن هستند و تمامی اقدامات اتخاذشده در سیاست امنیتی این کشور با توجه خاص به این دو تهدید بوده است. هرچند با توجه به تغییرات صورت گرفته در ساختار نظام بین‌الملل و تحول در ماهیت تهدیدات، ژاپن تنها به ابعاد سنتی امنیت تمرکز نکرده و تهدیدات نوین نظیر تروریسم، مسائل زیست‌محیطی، حملات سایبری و بازیگران غیردولتی آشوبگر نظیر داعش نقش مهمی در تحولات سیاسی این کشور ایفا نمودند. عدم کارایی سیاست امنیتی سابق ژاپن برای رویاروی با این محیط امنیتی جدید و کنشگران آن ژاپن را به تحولات مهمی در راهبردهای امنیتی کشاند و باعث شد که ژاپن گام‌به‌گام در جهت عادی ساختن سیاست دفاعی خود به پیش رود. بدیهی است که با توجه به عدم توقف در پویایی محیط امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی، سیاست دفاعی و امنیتی ژاپن نیز ثابت نخواهد ماند و چشم‌انداز سیاست امنیتی ژاپن در سال‌های آینده حکایت از تحولات عمیق‌تر در سیاست دفاعی این کشور و افزایش کنشگری آن با توجه به پتانسیل‌های اقتصادی و نظامی دارد. در این مسیر سیاست امنیتی ژاپن به‌طور پیوسته به سایر قدرت‌های بزرگ نزدیک می‌شود و این تغییرات تمرکز بیشتری بر تولید دفاعی و تجارت اسلحه در منطقه را در پی خواهد شد. در پایان می‌توان گزاره‌های ذیل را در رابطه با سیاست دفاعی ژاپن ارائه داد:

۱- سیاست خارجی ژاپن از صلح‌گرایی مطلق پس از جنگ جهانی دوم به سمت تقویت نظامی پیش رفته است ۲- توجیه اتخاذ سیاست نظامی همواره با تکیه بر ماهیت صلح‌طلبی ژاپن انجام شده است ۳- تا پیش از ۲۰۱۵ هرگونه فعالیت در باب تغییر در استراتژی دفاعی ژاپن بدون تغییر در ماده ۹ قانون اساسی بوده است اما از این سال به بعد مبنای اقدامات، تفسیر جدید از قانون اساسی است؛ در نتیجه مشروعیت قانونی دارد. ۴- سرمایه‌گذاری در حال افزایش در امنیت نظامی نتیجه یک سیاست پراگماتیسم- واقع‌گرایانه در مقابله با افزایش قدرت چین و به چالش کشیدن هژمونی منطقه‌ای آمریکا به‌عنوان ستون امنیتی ژاپن رخ داده است ۵- توسعه سیاست امنیتی ژاپن یک تغییر در تاکتیک و نه تغییر در استراتژی است به‌عبارت‌دیگر سیاست امنیتی ژاپن نه دچار انقلاب بلکه در حال تحول و تکامل تدریجی است ۶- ژاپن نه کشور صلح‌طلب صرف است و

نه یک کشور نظامی بلکه یک دولت متمدن و واقع‌گرا است که به دنبال روندهای بین‌المللی غالب می‌رود.

منابع

محب علی، ق. ۱۳۸۸. تحول در استراتژی امنیت ملی ژاپن، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وسه، شماره ۱، بهار. صص ۲۰۱-۲۲۲.

برگر، ت. ۱۳۹۰. هنجارها، هویت و امنیت ملی در آلمان و ژاپن. در کاتزنشتین، پ. فرهنگ امنیت ملی؛ هنجارها و هویت در سیاست جهانی. ترجمه محمد هادی سمتی، جلد دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

Atanassova-Cornelis, Elena. 2007. Conceptualising Security: Security Threats and Domestic Interests in Japanese Security Policy after 1989, *The ECPR SGIR 6th Pan-European Conference on International Relations*, Turin, 12-15 September 2007, Section 15, Panel 8.

Attwell, Robert. 2016. "Situating Somali Piracy in Japanese Security Policy", *African East Asian Affairs - The China Monitor*, 4:54-71, doi: 10.7552/0-4-182.

Basul, Titli. 2016. "Decoding Japan's Security Discourse: Diverse Perspectives", *India Quarterly* 72(1) 30-49.

Berger, Thomas (1996). Norms, Identity, and National Security in Germany and Japan, in Katzenstein, P. (1996). *Cultural Norms and National Security: Police and Military in Postwar Japan*. Ithaca; London: Cornell University Press. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/10.7591/j.ctv5rdzdm>

Ben-Ari, Eyal. 2015. "Changing Japanese Defense Policies", the Begin Sadat Center for Strategic Studies, *Mideast Security and Policy Studies* No. 112. Retrieved from: https://besacenter.org/wp-content/uploads/2015/02/112_web1.pdf

Bendini, Roberto. 2015. Japan Foreign and Security Policy at a Crossroads, European Union, Policy Department, Retrieved from: [http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2015/549065/EXPO_IDA\(2015\)549065_EN.pdf](http://www.europarl.europa.eu/RegData/etudes/IDAN/2015/549065/EXPO_IDA(2015)549065_EN.pdf)

Bruce Klingner. 2016. Japanese Defense Reform Supports Allied Security Objectives, The Heritage Foundation, No. 3090, retrieved from: <http://report.heritage.org/bg3090>

Chun, Kwang Ho. 2013. "Japan's security policy in relation to normal statehood", *Asia Eur J* 11:415-431.

Cooper, Barry. 2016. The Evolution of Japanese Security Policy, Canadian Global Affairs Institute, Retrieved from: <https://d3n8a8pro7vhm.cloudfront.net/cdfai/pages/1400/attachments>

/original/1482203686/The_Evolution_of_Japanese_Security_Policy.pdf?1482203686

Fatton, Lionel Pierre. 2014. Japan's New Defense Posture What are the implications of Japan's constitutional reinterpretation on regional security dynamics? The Diplomat, Retrieved from: <https://thediplomat.com/2014/07/japans-new-defense-posture/>

Gray, Gavan P. 2013. Japan's Defence Build-up and its Meaning for Asia, September 2013, European Institute for Asian Studies, Briefing Paper 2013/3.

Katzenstein, Peter. 2008. Rethinking Japanese Security: Internal and External Dimensions (Security and Governance), Routledge, Abingdon, Oxon, England.

Hirata, Keiko. 2001. Cautious Proactivism and Reluctant Reactivism: Analyzing Japan's Foreign Policy toward Indochina, in Y. Sato and A. Miyashita (eds.), Japan's Foreign Policy in Asia and the Pacific: Domestic Interests, American Pressure, and Regional Integration (pp. 75-101). New York: St. Martin's Press, Retrieved from: <http://www.csun.edu/~kh246690/indochina.pdf>

Hughes, Christopher W. 2006. "Why Japan could revise its constitution and what it would mean for Japanese security policy". *Orbis*, Vol.50 (No.4). pp. 725-744.

Hagström, Linus. 2015. "The 'abnormal' state: Identity, norm/exception and Japan", *European Journal of International Relations*, Vol. 21(1) 122–145.

Lind, Jennifer. 2016. "Japan's Security Evolution", *Policy Analysis* No. 788.

Miyaoka, Isao. 2011. "Japan's Dual Security Identity: A Non-combat Military Role as an Enabler of Coexistence", *International Studies* 48(3&4) 237–255.

Prosser, David L. 2017. Analysis of key factors driving Japan's military normalizati, Master's thesis, Naval postgraduate school Monterey, California.

Pryor, crystal. 2016. Japan's security policy under Abe: much ado about almost nothing? Pacific Forum CSIS, Number 33.

Robinson, David. 2010. "Why the West should Discourage Japanese Military Expansion", *Journal of Asia Pacific Studies*, Vol 1, No 2, 312-319

Sakaki, Alexandra. 2015. Japan's Security Policy: A Shift in Direction under Abe? SWP Research Paper.RP 2.

Saltzman, Ilai Z. 2014. Japan's Pivot to Normalcy: Interpreting Tokyo's Security Policy Revolution, Government Department, Claremont McKenna College, the FLACSO-ISA Joint International Conference, Buenos Aires, July 23-25.

Schnelle, Diana and Szczepanska, Kamila. 2016. "Japan's National Role Conception and its Perceptions of China in the Region and World: The View of Prime Minister Abe Shinzō's Administration", *ASIEN* 141, S. 32–51.

Singh, Bhubhindar. 2002. "Japan's Post-Cold War Security Policy: Bringing Back the Normal State", *Contemporary Southeast Asia*, Vol. 24, No. 1, pp. 82-105.



- Söderberg, Marie.2005. **Changes in Japan's Foreign and Security Policy, European Institute of Japanese Studies, No 211, Retrieved from: <https://swopec.hhs.se/eijswp/papers/eijswp0211.pdf>**
- Tanaka, Kiwako (2015).Security Reforms and Development of Japan in 2014, NIDS Joint Research Series No.13.
- Tanaka,Hitoshi.2007.Nationalistic Sentiments in Japan and their Foreign Policy Implications,Japan Center for International Exchange JCIE Vol. 2 No.1.
- Tatsumi, Yuki. 2014. Can Japan's National Security Strategy outlive Abe? East Asia Forum, Retrieved from: <http://www.eastasiaforum.org/2014/11/18/can-japans-national-security-strategy-outlive-abe/>
- The Advisory Panel on Reconstruction of the Legal Basis for Security.May 15, 2014. Report of the Advisory Panel on Reconstruction of the Legal Basis for Security, Retrieved from: https://www.kantei.go.jp/jp/singi/anzenhosyou2/dai7/houkoku_en.pdf
- Withitwinyuchon, Nutthathirataa.2016. "Japan's New Defense Policy: Identity Change or Strategic Shift", **International Journal of Social Science and Humanity**, Vol. 6, No. 3.
- Yuzawa, Takeshi. 2014.Japan's new security strategy: changing national identity? East Asia Forum, Retrieved from: <http://www.eastasiaforum.org/2014/03/20/japans-new-security-strategy-changing-national-identity/>